



Exploring the Moderation Theory Regarding the Extent of Infallible Imam's Knowledge: A Critical Analysis of Alternative Theological Perspectives in Light of Quran and Hadiths

Mohammad Daneshnahad¹ | Mohammad Hassan Vakili²

1. Corresponding Author, PhD in Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Department of Theology, Faculty of Humanities, Yasuj University, Yasuj, Iran, Email: m_borosdar@gmail.com
2. Lecturer in Theology and Wisdom, Department of Theology and Wisdom, Strategic Studies Institute, Mashhad, Iran E-mail: mohammadhasanvakili@gmail.com

Article Info

Article type: Research Article

Article history:

Received 26-Dec-2022

Received in revised form 25-Jan-2023

Accepted 8-Apr-2023

Published online 18-Sep-2023

Keywords:

Extent of Knowledge of the Infallible Imam, Moderation Theory, Extremism Theory, Shortsightedness Theory, Subordination of Imam's Knowledge.

ABSTRACT

The extent of Infallible (Masum) Imam's Knowledge has been a subject of debate among theologians, resulting in the proposal of various theories. These theories can generally be classified into three categories: extremist, shortsighted, and non-independent. However, none of these theories align completely with the verses and hadiths, necessitating the search for a moderate theory that harmonizes with the apparent meanings of these sources. This research employs information collection, analysis, and comparison to explore the theories proposed by theologians and their respective challenges. Subsequently, the moderation theory is presented in detail.

Cite this article: Daneshnahad, M., & Vakili, M. H. (2023). Exploring the Moderation Theory Regarding the Extent of Infallible Imam's Knowledge: A Critical Analysis of Alternative Theological Perspectives in Light of Quran and Hadiths. *Philosophy and Kalam*, 56 (1), 43-59. DOI: <https://doi.org/10.22059/jitp.2023.352830.523388>



© The Author(s). Publisher: University of Tehran Press.
DOI: <https://doi.org/10.22059/jitp.2023.352830.523388>

تبیین نظریه اعتدالی گستره علم امام معصوم با نقدی بر سایر نظریات متکلمان بر اساس ظواهر آیات و روایات

محمد دانش نهاد^۱ | محمد حسن وکیلی^۲

۱. دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. رایانامه: m_borosdar@gmail.com
۲. مدرس گروه کلام و حکمت، مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، مشهد، ایران. رایانامه: mohammadhasanvakili@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	متکلمان نظریات کاملاً متفاوتی در باب گستره علم امام معصوم مطرح نموده‌اند که به طور کلی به سه نظریه افراطی، تقریبی و غیراستقلالی بودن علم امام (ع) قابل تقسیم است. آنچه در این رابطه از اهمیت بسیاری برخوردار است این است که هیچکدام از این نظریات به طور کامل با آیات و روایات مطابق نیست و بایستی به دنبال نظریه‌ای اعتدالی در باب گستره علم امام (ع) بود تا با ظاهر آیات و روایات نیز قابل جمع باشد. در این تحقیق با روش جمع‌آوری اطلاعات، تحلیل آن و مقارنه آرا ابتدا نظریات متکلمان و اشکالات هر یک تبیین و پس از آن نظریه اعتدالی به تفصیل تبیین می‌گردد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۵	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۰۵	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۲۸	
کلیدواژه‌ها: گستره علم امام معصوم، نظریه اعتدالی، نظریه افراطی، نظریه تقریبی، تبعی بودن علم امام (ع)، مقام باطن و ملکوت.	

استناد: دانش نهاد، محمد، و وکیلی، محمد حسن (۱۴۰۲). تبیین نظریه اعتدالی گستره علم امام معصوم با نقدی بر سایر نظریات متکلمان بر اساس ظواهر آیات و روایات.

فلسفه و کلام اسلامی، ۵۶ (۱)، ۴۳-۵۹.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



© نویسندگان.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jstp.2023.352830.523388>

مقدمه

تعبیر متفاوت در آیات و روایات در باب گستره علم امام معصوم موجب نظریات گوناگون و متعارض میان متکلمان گردیده است. برخی متکلمان تنها به آیات و روایاتی توجه نموده‌اند که حاکی از عدم علم امام (ع) به همه چیز است که در ضمن نظریه تفریطی در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرند. برخی دیگر تنها آیات و روایاتی را مدنظر قرار داده‌اند که بیانگر علم امام (ع) به همه امور در گذشته و آینده است و در این رابطه آیات و روایات حاکی از عدم علم امام (ع) را کنار گذاشته‌اند؛ این نظریه در ذیل نظریه افراطی مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. از آنجا که این نظریات هیچکدام قابل دفاع نیست برخی دیگر به دنبال طرح نظریه استقلالی نبودن علم امام (ع) برآمدند تا بر اساس آن بتوان میان آیات و روایات متعارض جمع نمود اما این نظریه هم با مفاد برخی آیات و روایات دیگر که مدعی عدم علم امام (ع) چه استقلالاً و چه تبعاً است در تعارض است. بر این اساس بایستی نظریه‌ای اعتدالی در باب گستره علم امام معصوم مطرح نمود تا با ظواهر آیات و روایات تطابق داشته باشد بدون آن که نیاز باشد هیچکدام از آیات و روایات تأویل گردد.

پیشینه پژوهش

تاکنون کتابها و مقالات بسیاری در رابطه با گستره علم به رشته تحریر درآمده است. از جمله کتب می‌توان به کتابهایی همچون علم الامام (مظفر، ۲۱-۳۹)، منشور جاوید (سبحانی، ۲۴۹/۳) اشاره نمود. مقالات نیز در این رابطه بسیار این موضوع را از جهات گوناگون کلامی و روایی مورد بررسی قرار داده‌اند به گونه‌ای که برخی نگاه نواندیشان معاصر در مورد علم امام را مورد نقد قرار داده (تشکری و حسین‌زاده شانچی، ۵۱-۷۴)؛ برخی دیگر گستره علم امام را از منظر اصحاب متکلم (سیدهاشمی و منصفی، ۸۱-۱۰۵) و یا از منظر اهل حدیث (حمادی، ۵۷-۷۹) یا متکلمان در دوره‌های گوناگون مورد بررسی قرار داده (فاریاب، ۲۷-۴۴؛ زیدی، ۶۳-۸۴) و در نهایت برخی از محققان به دنبال بازخوانی قلمرو علم امام بر اساس روایات و جمع میان روایات برآمده‌اند (فاریاب و قلی‌زاده، ۳۷-۴۴). آنچه تحقیق پیشرو را از تحقیقات صورت گرفته متمایز می‌کند آن است که هیچکدام از نگاشته‌های پیشین نتوانسته نظریه‌ای در باب گستره علم امام مطرح نماید که با تمام آیات و روایات سازگار باشد، درحالی که نظریه اعتدالی به دنبال تبیین نظریه‌ای در باب گستره علم امام است که با تمام آیات و روایات در رابطه با علم امام سازگار باشد بدون آن که نیاز باشد دسته‌ای از آیات یا روایات طرح یا تأویل گردد.

روش پژوهش

روش این تحقیق مبتنی بر جمع‌آوری اطلاعات، تحلیل و بررسی آن و مقارنه آرا است.

یافته‌های پژوهش

از جمله نتایج تحقیق آن که: ۱- نظریه تفریطی با آیات و روایاتی که دال بر سعه و جامعیت علم امام (ع) است تعارض دارد و چنین ادله‌ای را طرح می‌کند. ۲- نظریه افراطی با آن دسته از آیات و روایاتی که دال بر عدم علم امام (ع) در برخی شرایط است متعارض است و نمی‌توان چنین نظریه‌ای را پذیرفت. ۳- نظریه علم غیراستقلالی نیز با برخی آیات ناسازگار است چرا که ظاهر برخی آیات نفی علم استقلالی و غیر استقلالی از امام معصوم است. ۴- نظریه اعتدالی با توجه به مراتب نفس امام (ع) در عالم طبع و عالم ملکوت، علم امام (ع) را تبیین می‌نماید به گونه‌ای که آیات و روایات دال بر سعه علم امام را حمل بر مقام باطن و آیات و روایات دال بر عدم علم امام (ع) را مربوط به مقام بشری و ظاهر می‌داند.

۱. تبیین نظریه تفریطی در باب گستره علم امام معصوم و اشکالات آن

قدمای از متکلمان غالباً مدافع نظریه علم حداقلی در باب علم معصوم هستند؛ بدین صورت که معصوم فاقد علم غیب مطلق است و محال است به چنین علمی دست یابد چون ظرفیت وجودی آنها محدود و علم غیب مطلق نامحدود است و احاطه امر محدود بر نامحدود محال است. این نظریه به جهت عدم آگاهی از روایاتی که دال بر حداکثری بودن علم معصوم است مبنای حداکثری بودن علم معصوم را رد می‌نمودند.

شیخ مفید قائل به نظریه حداقلی بودن علم معصوم است به گونه‌ای که معصوم تنها در رابطه با علوم دینی بایستی علمی جامع داشته باشد (مفید، ۴۰).

سیدمرتضی همسو با شیخ مفید قائل به حداقلی بودن گستره علم معصوم است (فاریاب، بررسی دیدگاه متکلمان امامیه درباره گستره علم امام با تکیه بر روایات، ۳۱). وی از جمله صفات امام را اعلم بودن به احکام شریعت، سیاست و تدبیر می‌داند (سید مرتضی، الذخیره فی علم الکلام، ۴۳۰؛ سیدمرتضی، الشافی فی الإمامة، ۱۶۴/۳). شیخ طوسی نیز همانند دو متکلم پیشین از طریق دلیل عقلی و بنای عقلا پیش می‌رود و علم امام را تنها در احکام شریعت و امور سیاسی و تدبیر مملکت واجب می‌داند (طوسی، الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد، ۳۱۰-۳۱۱؛ طوسی، تلخیص الشافی، ۲۵۳/۱).

۱-۱. اشکالات نظریه تفریطی

به طور کلی دو اشکال جدی در مقابل این نظریه، قابل طرح است.

۱-۱-۱. تنافی این نظریه با برخی از آیات و روایات

طرفداران این نظریه تمام آیات و روایاتی را که دال بر انکشاف همه حقائق در محضر امام معصوم است حمل بر جعل و تدلیس راویان غالی می‌نمایند و یا به گونه‌ای آن را مجاز و استعاره می‌شمردند. به عنوان نمونه شیخ مفید این گونه قول به علم مطلق امام معصوم را رد می‌نماید: «قول به علم غیب مطلق برای امام معصوم امر ناپسند و کاملاً مشخصی است زیرا چنین علمی تنها ذاتی است نه مستفاد و تنها برای

خداوند متعال محقق می‌گردد و تنها عده اندکی از مفوضه و غلات قائل به چنین نظریه‌ای هستند» (مفید، ۷۸). آیات^۱ (رعد/۴۳) و روایاتی (صفار، ۱۲۷/۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۱۱۰/۲۶) که دال بر علم غیب مطلق امام معصوم است با چنین نظریه‌ای منافات دارد و نشانگر این مطلب است که اعتقاد به چنین علمی نه تنها متعلق به غلات و تعداد اندکی از مفوضه نیست، بلکه مبتنی بر منابع دست اول دینی است.

۱-۲. تأویل نمودن آیات و روایات دال بر علم مطلق امام معصوم

به جهت تنافی چنین نظریه‌ای با برخی از آیات و روایات، بایستی معنای چنین ادله‌ای تأویل گردد تا تنافی برطرف گردد و وجاهت نظریه با خللی مواجه نگردد در حالی که با وجود امکان جمع، میان آیات و روایات دال بر علم غیب مطلق و علم محدود نبایستی تأویل نمود بلکه بایستی ادله را بر اساس ظواهر آن معنا نمود.

تأویل نمودن بدون جهت آیات و روایات موجب می‌گردد بخش عظیمی از معارف دینی تحریف شود و پیام اصلی آیات و روایات منتقل نگردد.

۲. قائلان به نظریه افراطی در باب گستره علم امام معصوم و اشکالات آن

نظریه افراطی که در مقابل نظریه تفریطی پدید آمده مدعی است که امام معصوم به همه چیز به طور نامحدود علم غیب دارد و هیچ گونه جهلی نسبت به وی قابل تصور نیست. طبق این دیدگاه علم امام معصوم تغییر و افزایش نیز ندارد، چون علم نامتناهی قابل تغییر نیست.

پس از روی کار آمدن حکومت صفوی قائلان به نظریه علم حداکثری معصوم افزایش یافت به گونه‌ای که این نظریه به عنوان نظریه غالب گردید و در حال حاضر نیز چنین دیدگاهی مورد قبول بسیاری از متکلمان است. مرحوم نراقی در فصلی در اثبات افضلیت امام از سایر مردم دلایل عقلی را مستمسک خود قرار می‌دهد و به طور خاص از دلیل قیح ترجیح بدون مرجح استفاده می‌نماید و شاهدی قرآنی نیز برای آن مطرح می‌نماید تا لزوم افضلیت معصوم به نحو جامعتری اثبات گردد (نراقی، ۱۴۴).

مرحوم مظفر از سویی علم تام به شریعت و امور سیاسی را لازم می‌داند تا جامعه دچار هرج و مرج و تفرقه نشود و از سمت دیگر علم به حوادث و اتفاقات را لازم می‌داند، چرا که حجت خدا بدون علم به این موارد نمی‌تواند به چنین مقامی دست یابد (مظفر، ۲۳-۳۴).

۱. «و يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ». دلالت این آیه بر علم غیب مطلق امام معصوم بدین صورت است که مقصود از علم الکتاب، لوح محفوظ است و کسی که به چنین لوحی دست یابد تمام امور در نزد وی معلوم است.

۲-۱. اشکالات نظریه افراطی

۲-۱-۱. تنافی نظریه با برخی آیات

۲-۱-۱-۱. تنافی نظریه با آیات نفی علم

قرآن کریم در ترسیم شخصیت رسول خدا(ص) تأکید می‌کند که ایشان حتی بعد از رسالت نیز از حیثی همه چیز را نمی‌دانستند، بلکه علم ایشان به واسطه نزول وحی افزایش می‌یافته است. این مسأله از نصوص قرآن است که قابل تأویل نیست. آیاتی نظیر «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ» (هود/۴۹)؛ « ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَفَلَا مَهْمُ إِلَيْهِمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ» (آل عمران/۴۴) و «وَ مِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ» (توبه/۱۰۱).

۲-۱-۱-۲. تنافی نظریه با آیات نزول تدریجی قرآن

آیاتی که دال بر نزول تدریجی قرآن است خود گواه دیگری است بر آن که پیامبر اکرم(ص) در همه حالات نسبت به تمام امور علم نداشتند. به عنوان نمونه یکی از آیاتی که بیانگر این نکته است می‌توان به این آیه توجه نمود: «فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَ لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَ حَيْثُ وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه/۱۱۴). « پس بلندمرتبه است خداوندی که سلطان حق است! پس نسبت به (تلاوت) قرآن عجله مکن، پیش از آنکه وحی آن بر تو تمام شود؛ و بگو: «پروردگارا! علم مرا افزون کن!» در آیه شریفه دیگر این چنین بر تدریجی بودن نزول آیات قرآن کریم استدلال شده است: «وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَ رَبُّنَا مَا تَتَّبِعُنَا» (فرقان/۳۲). «و کافران گفتند: «چرا قرآن یک جا بر او نازل نمی‌شود؟!» این بخاطر آن است که قلب تو را بوسیله آن محکم داریم، و (از این رو) آن را به تدریج بر تو خواندیم.» این آیه به صراحت دال بر این است که آیات قرآن کریم به تدریج نازل شده است تا در قبال حوادث سهمگینی که برای پیامبر اکرم(ص) روی می‌داده تسکین خاطری باشد و اسباب ثبات قدم ایشان را فراهم آورد.

با توجه به این آیات نمی‌توان از نظریه افراطی علم معصوم تحت عنوان حضوری و جامع بودن علم معصوم به تمام امور دفاع نمود چرا که نزول تدریجی خود گواه بر آن است که پیامبر اکرم(ص) نسبت به برخی امور علم نداشته است و با نزول آیات این علم حاصل می‌گردید و به دنبال آن ثبات قدم صورت می‌پذیرفت و گرنه اگر از ابتدا پیامبر اکرم(ص) نسبت به تمام امور در تمام حالات علم می‌داشت دیگر تدریجی بودن نزول قرآن بی‌معنا بود و فلسفه‌ای که برای چنین نزولی مطرح شده بی‌اعتبار می‌گردید.

۲-۱-۱-۳. تنافی نظریه با آیات «يَسْأَلُونَكَ»

آیاتی با تعبیر «يَسْأَلُونَكَ» در قرآن کریم ذکر شده که در آن مردم از امور گوناگون از پیامبر اکرم(ص) سؤال می‌نمودند و در مقابل خداوند متعال آیاتی را در پاسخ به این سؤالات بر پیغمبر اکرم(ص) نازل می‌نمودند (بقره/۱۸۹؛ بقره/۲۱۵؛ بقره/۲۱۷؛ بقره/۲۱۹).

سؤال نمودن در مورد امور گوناگون و به دنبال آن پاسخ دادن پیامبر اکرم (ص) به آن در قالب وحی خود گواه دیگری بر آن است که نظریه افراطی که مدعی است معصوم در تمام حالات نسبت به تمام امور علم دارد و هیچ نوع جهلی در رابطه با وی قابل تصور نیست صحیح نمی‌باشد چرا که در چنین حالتی نیازی به نزول وحی نبود و پیامبر اکرم (ص) فوراً و بدون نیاز به وحی پاسخ سؤالات را ارائه می‌نمود.

۲-۱-۲. تنافی نظریه با برخی روایات

۲-۱-۲-۱. روایات نفی علم غیب

برخی روایات در رابطه با علم غیب به صراحت دال بر آن است که حداقل در برخی شرایط، ائمه معصومین نسبت به برخی امور علم ندارند. از جمله این روایات می‌توان به چنین موردی اشاره نمود: «سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ (ع) رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ فَارِسٍ فَقَالَ لَهُ أَتَتَعَلَّمُونَ الْعَيْبَ- فَقَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) يُبَسِّطُ لَنَا الْعِلْمَ فَتَعَلَّمْ وَ يُقْبِضُ عَنَّا فَلَا نَعْلَمُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲۵۶/۱) «مردی از اهل فارس از امام کاظم (ع) پرسید آیا علم غیب دارید؟ امام کاظم (ع) فرمود: گاهی علم بسط داده می‌شود لذا علم پیدا می‌نماییم و گاهی علم قبض می‌گردد لذا علم نمی‌یابیم.

قبض و بسط علم برای ائمه معصومین خود به صراحت دال بر آن است که علم معصوم به همه چیز در تمام شرایط و حالات صحیح نیست و بایستی به دنبال نظریه‌ای دیگر در باب علم معصوم بود.

۲-۱-۲-۲. روایت عدم علم به سز مرگ

امیرالمؤمنین در روایتی بیانگر عدم علم خود به سز مرگ می‌گردد و این چنین این نکته را بیان می‌فرماید: «كَمْ أَطْرَدْتُ الْأَيَّامَ أَبْحَثُهَا عَنْ مَكُونِ هَذَا الْأَمْرِ فَأَبَى اللَّهُ إِخْفَاءَهُ هَيْهَاتَ عِلْمٌ مَخْرُؤٌ» (امام علی (ع)، خطبه ۱۴۹، ۱۶۸) چقدر روزگار سپری کردم تا راز مرگ را دریابم ولی خداوند متعال نخواست، چنین علمی دست نیافتنی است، علمی است که در خزانه علم الهی است.

۳. تبیین نظریه تفصیلی غیراستقلالی بودن علم امام معصوم و اشکالات آن

به جهت اشکالات نظریات افراطی و تفریطی و تنافی آنها با برخی آیات و روایات، موجب گردید نظریاتی تفصیلی مطرح گردد تا چنین تنافی از میان برود. از جمله این نظریات، نظریه تفصیلی تبعی و غیر استقلالی بودن علم امام معصوم است.

۳-۱. نظریه تفصیلی غیر استقلالی بودن علم امام معصوم

این نظریه مدعی است که در مواردی که علم غیب از انبیاء الهی و یا ائمه معصومین نفی گردیده مقصود علم استقلالی معصوم است چرا که معصومان مستقل از خداوند متعال دارای علم غیب نیستند. در مواردی که علم معصوم به نحو مطلق در رابطه با تمام امور لحاظ شده است مربوط به علم تبعی و غیر استقلالی است. انبیاء الهی و ائمه معصومین با اتصال به خداوند متعال می‌توانند نسبت به

امور غیبی علم پیدا نمایند اما چنین علمی به تبع چنین اتصالی است و بدون آن چنین علمی دست نیافتنی است.

علامه طباطبایی در برخی از بیانات خود در تفسیر المیزان چنین نظریه‌ای را مطرح می‌فرماید تا معضله‌ای همچون علم غیب داشتن یا نداشتن معصوم را حل نماید. توضیح مطلب آن که در برخی آیات از لسان انبیاء این چنین نقل شده که علم غیب ندارند؛ چنانکه همسو با چنین آیاتی، آیات دال بر انحصار غیب در خداوند متعال وجود دارد؛ در حالی که برخی دیگر از آیات، دال بر آن است که انبیاء و اولیاء الهی علم غیب دارند. طبق نظر علامه طباطبایی، تجمیع این آیات با یکدیگر بدین صورت تحقق می‌پذیرد که موارد نفی علم غیب به علوم عادی و ظاهری معصومان و به تعبیری استقلالی بودن علم امام و موارد وجود غیب به علوم ملکوتی و باطنی آن‌ها و به تعبیر دیگر به تبعی بودن علم امام مرتبط می‌گردد.

ایشان در تفسیر آیه «مَا أَذْرِي مَا يُفَعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَيْتُمْ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ» (احقاف/۹) این چنین می‌فرماید: «در جمله «وَمَا أَذْرِي مَا يُفَعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ» می‌خواهد از خود علم غیب را نفی کند و همان را خاطر نشان سازد که آیه «أَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ» (اعراف/۱۸۸) خاطر نشان می‌کند. فرقی که بین این دو آیه وجود دارد این است که آیه دوم، علم به مطلق غیب را نفی می‌کند و دلیلش را این می‌گیرد که هم خیری زیاد نکرده و هم گرفتاری به او رسیده است اما آیه مورد بحث علم به غیب خاصی را نفی می‌کند و آن حوادثی است که ممکن است بعدها متوجه آن جناب و یا متوجه مخاطبان او شود، چون مشرکین - که روی سخن با ایشان است - خیال می‌کردند کسی که دارای مقام رسالت می‌شود - به فرضی که چنین کسی پیدا شود - باید خودش ذاتاً دارای علم به غیب و نهانی‌ها باشد و قدرتی غیبی مطلق داشته باشد، هم چنان که این خیال از کلام آنها که گفتند "چرا فرشته‌ای با او نیست ... " و قرآن حکایتش کرده، به خوبی فهمیده می‌شود، لذا رسول گرامی خود را دستور می‌دهد که صریحاً اعتراف کند که: او هیچ نمی‌داند که در آینده بر او و بر ایشان چه می‌گذرد و در نتیجه علم غیب را از خود نفی کند و بگوید: که آنچه از حوادث که بر او و بر ایشان می‌گذرد خارج از اراده و اختیار خود او است و او هیچ دخل و تصرفی در آنها ندارد، بلکه دیگری است که آن حوادث را پیش می‌آورد، و او خدای سبحان است» (طباطبایی، ۲۹۰/۱۸).

علامه طباطبایی، وجه عدم منافات نفی علم غیب در این آیه و برخورداری از علم غیب توسط وحی در آیات دیگر را این چنین توضیح می‌فرماید: «آیاتی که علم به غیب را از آن جناب و از سایر انبیاء (ع) نفی می‌کند، تنها در این مقام است که این حضرات از آن جهت که بشری هستند و طبیعت بشری دارند علم به غیب ندارند و خلاصه طبیعت بشری و یا طبیعتی که اعلا مرتبه طبیعت بشری را دارد، چنین نیست که علم به غیب از خواص آن باشد به طوری که بتواند این خاصه و اثر را در جلب هر منفعت و دفع هر ضرر استعمال کند، همان طور که ما به وسیله اسباب ظاهر جلب نفع و دفع ضرر می‌کنیم. این منافات ندارد که با تعلیم الهی از طریق وحی حقیقی از غیب بر ایشان منکشف گردد،

همان طور که می‌بینیم اگر معجزه می‌آورند، بدین جهت نیست که افرادی از بشر و یا برجستگی از بشرند و این خاصیت خود آنان است، بلکه هر چه از این معجزات می‌آورند به اذن خدای تعالی و امر او است. هم چنان که می‌بینیم در چند جا در پاسخ آنان که پیشنهاد آیتی کرده‌اند می‌فرماید: «قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا» (اسراء/۹۳)، «قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ»، «وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرٌ مِنَ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ». شاهد این جمع جمله‌ای است که بعد از جمله مورد بحث و متصل به آن آمده که فرموده: «إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ» برای اینکه اتصال این جمله به ما قبل می‌رساند که در حقیقت اعراض از آن است و معنای مجموع دو جمله چنین است: من هیچ يك از این حوادث را به غیب و از ناحیه خود نمی‌دانم، بلکه من تنها پیروی می‌کنم آنچه را که از این حوادث به من وحی می‌شود «وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ» - این جمله تأکید همه مطالب قبل در آیه است که می‌فرمود: «مَا كُنْتُ بِدَعَاءٍ...»، «وَمَا أَدْرِي» و «إِنْ أَتَّبِعُ» (همو، ۲۹۱-۲۹۲).

بر این اساس علامه طباطبایی تنافی میان وجود علم غیب و عدم آن را در آیات قرآن کریم بدین صورت برطرف نمود که در مواردی که علم غیب از معصوم نفی گردیده مقصود نفی علم استقلالی معصوم بوده است چنانکه در چنین حالتی همانند بشر عادی است و به امور غیبی جاهل است اما در مواردی که علم غیب به معصوم نسبت داده شده مقصود علم تبعی و غیراستقلالی معصوم است و در واقع وجه ملکوتی معصوم است که موجب دستیابی به علم غیب می‌گردد و بدون عنایت الهی چنین علمی برای معصوم به دست نمی‌آید.

۲-۳. اشکالات نظریه تفصیلی غیراستقلالی بودن علم امام معصوم

این نظریه اگرچه وجه جمع مناسبی برای برخی از آیات و روایات است اما پذیرش آن با برخی آیات و روایات دیگر منافات پیدا می‌نماید.

۳-۲-۱. تنافی نظریه با برخی آیات

از جمله اشکالات این نظریه آن است که برخی آیات همچون آیه شریفه «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (اعراف/۱۸۸) «بگو: من مالک سود و زیان خویش نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد و اگر از غیب با خبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم می‌کردم و هیچ بدی (و زیانی) به من نمی‌رسید؛ من فقط بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده‌ام برای گروهی که ایمان می‌آورند». ظاهر این آیه نشانگر عدم علم معصوم به غیب است چه استقلالاً و چه تبعاً؛ درحالی که نظریه مذکور در ظاهر تنها مدعی عدم علم استقلالی به خیر و سوء است نه آن که تبعاً نیز چنین علمی برای معصوم وجود نداشته باشد. در واقع نظریه مذکور مدعی است که معصوم در این آیه تنها علم استقلالی را از خود نفی نموده نه علم تبعی و غیر استقلالی؛ در حالی که ظاهر آیه هر دو نوع قسم علم اعم از استقلالی و تبعی بودن را شامل می‌گردد و هیچ نوع علمی نسبت به غیب را برای معصوم ثابت نمی‌داند.

۳-۲-۲. تنافی نظریه با برخی روایات

روایاتی که در ضمن اشکالات نظریه افراطی مطرح گردید با نظریه تفصیلی غیر استقلال‌ی بودن علم معصوم نیز قابل طرح است، چرا که در چنین روایاتی مطلق علم از معصوم نفی گردیده است چه استقلالاً و چه تبعاً؛ نه این که تنها علم معصوم به برخی امور تنها استقلالاً نفی شده و تبعاً و به نحو غیراستقلال‌ی نفی نشده باشد. لذا این نظریه نیز گرچه نسبت به نظریات پیشین اشکالات کمتری دارد اما مطابق با ظواهر آیات و روایات نیست و بایستی به دنبال نظریه دیگری در رابطه با علم معصوم مطابق با ظواهر آیات و روایات بود.

۴. تبیین نظریه اعتدالی در باب گستره علم امام معصوم

از طریق نظریه اعتدالی در باب گستره علم معصوم می‌توان مدعا و ادله قائلان به حداقلی و حداکثری بودن را تجمیع نمود و قائل به عدم تعارض این اقوال با یکدیگر گردید. پیش از تبیین این نظریه بایستی برخی از مقدمات را لحاظ نمود تا مدعای چنین نظریه‌ای از وضوح بیشتری برخوردار گردد.

۴-۱. مقدمات نظریه اعتدالی

به طور کلی چهار مقدمه پیش از تبیین نظریه اعتدالی را بایستی مورد توجه قرار داد.

۴-۱-۱. مراتب هستی

جهان هستی دارای مراتبی است که مرتبه عالی آن خداوند متعال است که به همه چیز احاطه وجودی و ذاتی دارد و با همه چیز همراه است و در کمال بساطت و قوت و قدرت و علم است. مراتب هستی از طرف خداوند رو به پائین حرکت می‌کنند و درجات وجود ضعیف می‌شود تا به عالم طبع می‌رسد که از همه ضعیف‌تر است. هر مرتبه‌ای متناسب با خودش آثار وجودی خاص خود را دارد و به قدر ظرف خود از علم و قدرت و ... برخوردار است.

۴-۱-۲. مراتب وجود انسان

از نگاه قرآن و روایات و ادله عقلی و شهودی، نفس انسانی برخلاف بسیاری از حقایق عالم یک موجود تک مرتبه نیست؛ بلکه وجودی چند مرتبه است که در همه مراتب حضور دارد و موجودی است سیال که از مرحله‌ای به مرحله‌ای سیر می‌کند، وجودش امتداد می‌یابد و مراحلش می‌تواند افزون شود. نفس مرحله‌ای همچون طبع، مثال و مافوق عالم مثال دارد که گاهی مجرد آمیخته به مثال و گاهی مجرد محض است و حتی یک مرحله بالاتر از این را می‌تواند داشته باشد؛ بدین صورت که با فنا وارد عالم اسماء و صفات الهی شود و به نوعی اتحاد و عینیت با آنها دست پیدا کند، و در مرحله نهائی می‌تواند در نهایت درجه عبودیت درآید و فناء تام ذاتی بیابد.

تا زمانی که بدین مراحل انسان توجه نشود نمی‌توان روایات به ظاهر متعارض با یکدیگر را جمع نمود بلکه با بایستی همانند نظریه تفریطی، علم معصوم به تمام امور را نفی نمود و یا همانند نظریه افراطی عدم علم معصوم به برخی امور را طرح نمود.

۴-۱-۳. حکم خاص برای هر مرتبه از وجود

این مبنا در حکمت متعالیه در ضمن بحث «النفس جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» به خوبی ثابت شده است (ر.ک. صدرالمتهلین، ۴۰۲/۸-۴۰۳) که هر یک از مراتب وجودی دارای حکم خاص خود می‌باشد و نباید احکام خاص هر یک از مراتب وجود را با یکدیگر خلط نمود. انسان از آنجا که دارای مراتب وجودی مادی، مثالی و تجردی است مناسب با هر یک از این مراتب دارای احکام خاصی می‌گردد که متفاوت با احکام مراتب دیگرش می‌باشد.

نظیر این بحث را در برخی آیات نیز می‌توان پیگیری نمود. به عنوان نمونه خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران/۱۶۹) (ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

در این آیه از کسانی نام برده که هم کشته شده و مرده‌اند و هم زنده‌اند؛ در حالی که چنین تعبیری خالی از تناقض است چرا که انسان متشکل از بدن و روح است و مرده بودن وی به جهت بدن و زنده بودن وی به جهت روح و مرتبه مثالی‌ش می‌باشد؛ چنانکه در این آیه مرجع ضمیر «قُتِلُوا» با مبتدای محذوف در «أَحْيَاءٌ» یکی است؛ یعنی حقیقتی واحد است که به اعتباری زنده و به اعتباری کشته است.

۴-۱-۴. مراتب نفس امام معصوم در روایات

با توجه به مقدمات پیشین حال می‌توان برای نفس امام معصوم قائل به مراتبی گردید و متناسب با هر یک از این مراتب، احکامی خاصی نیز قائل گردید. مراتب نفس امام در روایات نیز به طور کلی در دو مورد مطرح شده است.

۴-۱-۴-۱. مرتبه نفس امام معصوم در قوس نزول

مرتبه اول نفس امام معصوم مربوط به قوس نزول و مبادی خلقت ائمه علیهم السلام است؛ چنانکه در روایات این چنین آمده است: «خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُخَدِّقِينَ حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَدْنَى اللَّهِ أَنْ تُزْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» (ابن بابویه، فقیه من لا یحضره الفقیه، ۶۱۳/۲؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۹۸/۶). خداوند متعال شما اهل بیت را در قالب انواری خلق نمود به گونه‌ای که در جوار عرش الهی بودید تا این که خداوند (با تنزل شما بر روی زمین) بر ما منت نهاد و شما را در خانه‌هایی قرار داد که خداوند اجازه داده است بالا روند و نامش در آن ذکر شود. بر اساس این روایات یکی از مراتب ائمه وجود نوری است که قبل از آسمان‌ها و زمین خلق شده و در کنار عرش الهی بوده‌اند و پس از آن تنزل کردند و به این عالم طبع و حیات جسمانی پایین آمدند؛ نظیر این روایات را در «باب بدو ارواحهم و أنوارهم و طینتهم علیهم السلام و أنهم من نور واحد» (مجلسی، بحار الانوار، ۱/۲۵) می‌توان جستجو نمود.

۴-۱-۴. مرتبه نفس امام معصوم در قوس صعود

مرتبه دوم از نفس امام معصوم در روایات مربوط به قوس صعود است که کیفیت صعود ائمه و حالاتشان را در وصول به مقام مقربین، مخلصین، معراج و لقاءالله توضیح می‌دهد که در تکامل به چه درجاتی رسیدند و از همه برتر و بالاتر شدند.

چنانکه در روایات این چنین به مقامات عالی ائمه معصومین تصریح می‌نماید: «فَبَلَّغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ وَ أَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ وَ لَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ وَ لَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ وَ لَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ» (ابن بابویه، عیون أخبار الرضا، ۲/۲۷۵؛ ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ۷۰). خداوند شما را به شریفترین جایگاه‌های افراد مورد اکرام و عالی‌ترین منازل مقربان و بلندترین درجات مرسلان رسانید به گونه‌ای که هیچکس دیگر نه پس از آن و نه قبل از آن به آن مقام دست نیافت و هیچ شخص طمع‌کاری نمی‌تواند چنین مقامی را ادراک و دنبال کند.

با تأمل در این گونه روایات می‌توان بدین نکته دست یافت که امام معصوم بر خلاف انسانهای عادی، مراتب وجودیشان محدود به اموری همچون طبع، مثال و عقل نیست؛ بلکه مراتب بالاتری هم دارند. چنانکه امام صادق(ع) با این که خود را با «أَنَا ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ» (کلینی، ۴۴۶/۶) وصف می‌نماید که به ظاهر مربوط به عالم طبع است، در عین حال مقامی هم برای خود مافوق عالم عقل قائلند در آنجا که می‌فرمایند: «نَحْنُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا وَ نَحْنُ وَ اللَّهُ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاها أَدَمٌ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَ صَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا وَ جَعَلَنَا عَيْنَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ لِسَانَهُ النَّاطِقَ فِي خَلْقِهِ وَ يَدَهُ الْمُبْسُوطَةَ عَلَيْهِمْ بِالرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ وَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ وَ بَابَهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ وَ حُرَّانَ عِلْمِهِ وَ تَرَاجِمَةَ وَحْيِهِ وَ أَعْلَامَ دِينِهِ وَ الْعُزُورَةَ الْوُثْقَى وَ الدَّلِيلَ الْوَاضِحَ لِمَنْ اهْتَدَى وَ بِنَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَ أُبْتِغَتِ الثَّمَارُ وَ جَزَتِ الْأَنْهَارُ وَ نَزَلَتِ الْغَيْثُ مِنَ السَّمَاءِ وَ نَبَتَتْ عُشْبُ الْأَرْضِ وَ بَعِبَادَتِنَا عِبَدَ اللَّهُ» (مجلسی، بحار الانوار، ۵/۲۵) «ما اسماء نیکویی هستیم خداوند عمل بندگان را جز از طریق شناخت ما قبول نمی‌کند. ما به خدا قسم کلماتی هستیم که حضرت آدم از پروردگارش دریافت کرد تا خداوند توبه وی را پذیرفت. همانا خداوند متعال ما را به وجه نیکویی خلق و صورتگری نمود و ما را ناظر بر بندگانش و زبان ناطق خود در میان خلقتش و دست پرتوان خود همراه با مهربانی و وجه خود قرار داد. همانا ما باب الهی، خزانه‌داران علم او و بیانگر وحی و نشانه‌های دینش و دستگیره محکم الهی و راهنمایی آشکار برای اهل هدایت هستیم. از طریق ما درختان میوه می‌دهند و میوه‌ها کامل می‌گردند، نهرها جاری می‌گردند، باران از آسمان نازل می‌گردد گیاهان زمین می‌روید و ما با عبادت کردنمان موجب می‌گردیم خدا عبادت گردد».

بر اساس این روایات امام صادق(ع) از سویی در همین عالم یک تنزلی دارند و از سوی دیگر یک حقیقتی در عالم بالا و ملکوت دارند. وجه جمع این تعابیر به این است که امام معصوم منحصر در هیچکدام از این دسته روایات نگردد؛ بلکه با توجه به مراتب، امام معصوم جامع هر دو گردد. وجود امام

معصوم در همه مراتب، وجودی است سیال و ممتد که در همه عوالم حضور دارد و در هر عالمی به تناسب خود عمل می‌نماید و ظهور می‌یابد.

انسان‌های عادی در نگاه اول چنین حقیقتی را متوجه نمی‌شوند، چون وجود سیال و ذو مراتب را تصور نمی‌کنند و همه وجودات را تک مرتبه‌ای می‌بینند. این مطلب را عرفا برای اولین بار به شکل شفاف گفتند (ابن ترکه، ۳۵۶)، ولی حتی حکما و فلاسفه تا زمان ملاصدرا نتوانستند درست بفهمند. ملاصدرا در بحث نفس، با سیال بودن نفس و حرکت جوهری آن، بسیاری از معضلات بحث نفس و روایات معارفی را حل نمود بدین صورت که نفس می‌تواند ذومراتب باشد و همه این مراتب را با هم داشته باشد و کون جامع، یعنی حقیقتی باشد که تمام عوالم را در خود جای می‌دهد (ر.ک. صدر المتألهین، ۱۵۸/۸).

پس روایات برای ائمه از مراتب مختلفی خبر می‌دهد، امام را هم در عالم دنیا و هم در عالم «الاسماء الحسنی» وصف می‌کند. در بین این مراتب هم، مقامات مختلف برای ائمه ترسیم می‌کند و بالطبع بایستی امام معصوم را دارای مراتب مختلف دانست.

مراتب گوناگون داشتن امام معصوم در برخی روایات دیگر به صراحت این‌گونه بیان شده است: «إِنَّ فِي الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ خَمْسَةَ أَزْوَاجٍ رُوحِ الْقُدُسِ وَ رُوحِ الْإِيمَانِ وَ رُوحِ الْحَيَاةِ وَ رُوحِ الْقُوَّةِ وَ رُوحِ الشَّهْوَةِ فَبِرُوحِ الْقُدُسِ يَا جَابِرُ عَلِمْنَا مَا تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَى مَا تَحْتَ الثَّرَى ثُمَّ قَالَ يَا جَابِرُ إِنَّ هَذِهِ الْأَزْوَاجَ يُصِيبُهُ الْخَدَثَانِ إِلَّا أَنَّ رُوحَ الْقُدُسِ لَا يَلْهُو وَ لَا يَلْعَبُ» (صفار، ۴۴۷/۱). انبیا و اوصیا دارای پنج روحند: روح القدس، روح ایمان، روح حیات، روح قوت، روح شهوت. از طریق روح القدس است که از عرش تا عالم دنیا را مطلع می‌گردیم. ای جابر تمام این ارواح دچار مشکل می‌گردند اما روح القدس دچار لهو و لعب نمی‌گردد.

بر اساس روایات دیگر ائمه دارای پنج روحند در حالی که مؤمنان عادی چهار روح دارند و از روح القدس محرومند و کفار نیز سه روح دارند چون از روح ایمان هم محرومند.

روح القدس به تعبیر روایات حقیقتی اشرف از جبرئیل و میکائیل است: «هُوَ مَلَكٌ أَعْظَمُ مِنْ جِبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ» علاوه بر این که باب علم و احاطه امام معصوم به عوالم و نیز بعثت و نبوت توسط روح القدس صورت می‌گیرد.^۲ روح القدس به اعتباری همان «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ» و همان عالم اسماء و صفات کلیه الهیه و همان لوح محفوظ و امّ الكتاب است که امام (ع) از آن برخوردار است.

با این مقدمات احکام تمام ارواح خمسسه را می‌توان به امام معصوم نسبت داد و امام معصوم حکم هر یک را در مرتبه آن دارا است. با توجه به این مسأله، حل کردن تعارض روایات علم امام معصوم سهل می‌شود؛ چرا که هر یک از روایات مربوط به مرتبه‌ای خاص از امام معصوم می‌گردد که حکمی

۲. «أَيُّدُهُمْ بِرُوحِ الْقُدُسِ فِيهِ يُعْثُوا الْأَنْبِيَاءَ فَبِرُوحِ الْقُدُسِ يَا جَابِرُ عَرَفُوا مَا تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَى مَا تَحْتَ الثَّرَى» (صفار، ۴۴۷/۱)؛ «و سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ سَأَلُونَ عَنِ الشَّيْءِ فَلَا يَكُونُ عِنْدَكُمْ عِلْمُهُ فَقَالَ رَبِّمَا كَانَ ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ كَيْفَ تَصْنَعُونَ قَالَ تَتَلَقْنَا بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ» (صفار، ۱۴۰۴ق، ۴۵۱/۱).

خاص نیز به دنبال آن می‌آید؛ لذا امام معصوم به حسب یک مرتبه می‌داند و به حسب مرتبه دیگر نمی‌داند.

۴-۲. تبیین نظریه اعتدالی گستره علم امام معصوم

با مقدماتی که بیان گردید به راحتی می‌توان مراتب علم امام را یافت و ابهام روایات را حل کرد. علم همواره مجرد است؛ لذا مرتبه مادی همانند طبع و بدن همیشه از علم خالی است و پائین‌ترین درجه علم، همان مرتبه ذهن و مثال است؛ این علمی است که در شرائط عادی انسان‌ها از آن استفاده می‌کنند و امور عالم حس با آن تدبیر می‌شود. علم امام معصوم در این مرتبه مانند دیگر انسان‌های عادی می‌باشد.

امام (ع) درجه‌ای عالی‌تر از این دارند که عالم عقل و مجرد است و درجه‌ای عالی‌تر از عقل که عالم روح القدس و اسماء کلیه الهیه است. عالم اسماء و صفات کلیه و یا به تعبیر قرآن کریم عالم لوح محفوظ، واسطه فیض همه مخلوقات است و هرچه در عالم دنیا تحقق می‌پذیرد، از آنجا نشأت می‌گیرد و لذا به همه حقائق قبل از تحققش احاطه دارد و در مرتبه‌ای از آن عالم همه حقائق به تفصیل موجود است.

کسی که به چنین عالمی دست یافته است در آن مرتبه و آن عالم می‌تواند همه چیز را بداند، چه گذشته و چه حال و چه آینده و چه در ملک و چه در ملکوت. در عوالم میان این عالم طبع تا عالم اسماء و صفات کلیه نیز خیلی از حقائق به شکل‌های خاصی حضور و ظهور دارند و با احاطه به آنجا نیز می‌توان خیلی از گذشته و آینده‌ها را مشاهده نمود.

۴-۲-۱. علم امام معصوم در عالم طبع و ظاهر بر اساس آیات و روایات

علم امام معصوم در عالم ظاهر مانند علم انسان‌های عادی است و در این مرتبه از بسیاری امور همچون اوضاع و احوال دیگران احتمال دارد بی‌اطلاع باشد و حتی ممکن است گاهی از امور شخصی خویش خبر نداشته باشد؛ چنانکه این مسأله به صراحت در روایات ذکر شده است (کلینی، ۲۵۷/۱).

تفاوت امام معصوم با انسان عادی در این است که چون نفس وی اتساع یافته مراتب دیگری هم دارد لذا می‌تواند با تمرکز کردن در درون و سفر به اعماق نفس خود -مانند تمرکز انسان عادی برای یافتن پادرد خود- آنچه را در مرتبه ظاهر خود نمی‌یافت، در باطن بیابد و از آن خبر دهد. پس امام در عالم ظاهر از بسیاری از امور بی‌خبر است و در عالم باطن به حقیقت همه چیز واقف و با سرّ و باطن همه چیز همراه است؛ هر مرتبه حکمی خاص دارد و نیابستی احکام خاص هر مرتبه را با یکدیگر خلط و یکسان نمود.

بر این اساس اگر از وضعیت فعلی امام معصوم سؤال شود که آیا اکنون بالفعل چیزی را می‌داند یا خیر؟ باید ابتدا مشخص گردد امام معصوم در چه مرتبه‌ای در حال سیر است تا پس از آن معلوم گردد که احاطه به آن شیء دارند یا نه؟ اگر به حسب مرتبه انسان‌های عادی باشد ممکن است نسبت به

امری علم نداشته باشند اما اگر به حسب مراتب بالاتر که همان مقام باطن امام معصوم باشد حتماً به آن چیز علم دارند.

لذا اگر امام معصوم به حسب مقام بشری که همان بدن جسمانی و روح و ذهن بشری است لحاظ شود و به درجات و مراتب ملکوتی وی نظر نشود، از بسیاری از امور بی اطلاع است و خبری از غیب ندارد، مگر آنکه ملکوتی ایشان را از آن امر مطلع نماید. چنانکه در آیات و روایات تعابیری همسو با این مقام امام معصوم یافت می‌شود. به عنوان نمونه در قرآن کریم اینچنین کیفیت آگاهی یافتن پیامبر اکرم (ص) از امور پنهان بیان گردیده است: «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» (بقره/۹۷) بگو: «کسی که دشمن جبرئیل باشد (در حقیقت دشمن خداست) چرا که او به فرمان خدا، قرآن را بر قلب تو نازل کرده است؛ در حالی که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند؛ و هدایت و بشارت است برای مؤمنان.»؛ «وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ» (شعراء/۱۹۲-۱۹۴). مسلماً این (قرآن) از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است! روح الامین آن را نازل کرده است بر قلب (پاک) تو، تا از اندازکنندگان باشی!

آیات و روایاتی که سخن از نفی علم غیب اولیاء الهی می‌گوید^۳ (انعام/۵۰) نیز ناظر به عالم طبع و ظاهر است. در این بیان چون با نگاه بشری به وجود اولیاء الهی نظر شده است، آن ملک خبردهنده و الهام کننده بیرون از ولی الهی لحاظ می‌گردد که گویا از جائی بر وی نازل می‌شود و خبر می‌آورد. در این بیان روح القدس، روح خود ولی الهی و در درون وی نیست، بلکه روح القدس یا جبرئیل و ملک وحی بیرون از ولی الهی لحاظ می‌گردد که برای وی خبر می‌آورد و او را تعلیم می‌دهد. چنانکه در برخی روایات دیگر نیز این چنین به تمایز روح القدس از روح ولی الهی تأکید شده است: «نَحْكُم بِحُكْمِ آلِ دَاوُدَ فَإِنْ عَيَيْنَا شَيْئًا تَلَقَّانَا بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ.» (صفا، ۴۵۱/۱، فیض کاشانی، ۶۴۹/۳) به حکم آل داود حکم می‌کنیم و اگر چیزی بر ما نامعلوم باشد، روح القدس آن را به ما تعلیم می‌دهد. این تعابیر قرآنی و روایی را بایستی حمل بر مقام ظاهری و بشری اولیاء الهی نمود تا با تعابیر دیگری که در آیات و روایات در ضمن مقام باطنی و ملکوتی اولیاء الهی بیان می‌گردد تعارض نماید و نیازمند تأویل نباشد.

۲-۲-۴. علم امام معصوم در عالم ملکوت و باطن بر اساس آیات و روایات

اگر حقیقت امام معصوم که همان مقام امامت و باطن ایشان است توجه گردد، یعنی همان قلب امام معصوم و به تعبیر روایات همان روح القدس؛ و به تعبیر عرفا حقیقت عالم اسماء و صفات کلیه، امام معصوم به همه حقائق عالم واقف است و همه علوم از قلب او فیضان می‌کند؛ در زیارتنامه‌ها و روایاتی که مقام ملکوتی امام معصوم را تبیین می‌نماید فقط جنبه علم مطلق امام تبیین می‌گردد. چنانکه در روایات این چنین حقیقت امام معصوم و گستره علم وی بیان گردیده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ

۳. «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبُ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِّي أَنْتَبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ.»

الْهُدَى... وَ بَابِ اللَّهِ وَ حُجَّتَهُ وَ مَعْدِنَ حُكْمِ اللَّهِ وَ سِرَّهُ وَ عَيْبَةَ عِلْمِ اللَّهِ وَ خَازِنَهُ وَ سَفِيرَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ» (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ۱۰۱).

در این بیان روح القدس مرتبه‌ای از امام معصوم و در درون وی است که امام معصوم از طریق وی حقائق ملک و ملکوت را می‌یابد، چنانکه در روایات، روح القدس یکی از ارواح انبیاء و اوصیاء شمرده شده است (صفار، ۴۴۷/۱).

روایاتی که دال بر آن است که امام معصوم به تمام امور پیشین، حال و آینده آگاه است، نیز ناظر به چنین مرتبه‌ای از مراتب امام معصوم است: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سُئِلَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ عِلْمِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: عِلْمُ النَّبِيِّ عِلْمُ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ عِلْمُ مَا كَانَ وَ عِلْمُ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ، ثُمَّ قَالَ: وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ عِلْمَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ عِلْمُ مَا كَانَ وَ عِلْمُ مَا هُوَ كَائِنٌ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ قِيَامِ السَّاعَةِ» (صفار، ۱۲۷/۱) از امام علی (ع) در مورد علم پیامبر (ص) سؤال شد. ایشان در پاسخ فرمود: علم پیامبر علم جمیع انبیاء است؛ علم به امور گذشته و آینده تا زمان قیامت. سپس فرمود: قسم به کسی که جانم در اختیار او است من همانند علم پیامبر (ص) را دارم.

گاهی جمع میان مقام ظاهر و باطن امام معصوم در روایات با ادبیاتی لطیف‌تر نیز بیان گردیده؛ به گونه‌ای که به مقام بشریت امام معصوم اشاره گردد، ولی اتصال تام وی به عالم ملکوت و نداشتن حجاب مدنظر قرار گیرد و این چنین گفته شود: امام معصوم همه چیز را نمی‌داند ولی علم همه چیز در نزد وی حاضر است و چون اراده کند آگاه می‌شود. روشن است که «بودن علم در نزد کسی و نداشتن حجاب» غیر از تحقق بالفعل آن است.

در روایاتی که صحبت از عدم حجاب میان امام معصوم و اخبار آسمان شده یا علم امام را متوقف بر اراده یا التفات نموده، شاهد بر چنین نحوه بیانی است. از جمله روایات دسته اول می‌توان به این روایت اشاره نمود: «فَقَالَ لَهُ الْمُفَضَّلُ، جُعِلْتُ فِدَاكَ! يَفْرُضُ اللَّهُ طَاعَةَ عَبْدٍ عَلَى الْعِبَادِ، ثُمَّ يَحْجُبُ عَنْهُ حَبْرَ السَّمَاءِ! قَالَ: اللَّهُ أَكْرَمُ وَ أَزَافُ بَعَادِهِ مِنْ أَنْ يَفْرُضَ عَلَيْهِمْ طَاعَةَ عَبْدٍ يَحْجُبُ عَنْهُ حَبْرَ السَّمَاءِ صَبَاحاً أَوْ مَسَاءً» (مجلسی، مرآت العقول، ۱۳۰/۳؛ هاشمی خویی، ۱۷۶/۱۱). مفضل به امام معصوم گفت: آیا خداوند طاعت بنده‌ای از بندگان را واجب می‌نماید و پس از آن خبر آسمان را از وی می‌پوشاند؟ امام (ع) فرمود: خداوند کریم‌تر و مهربان‌تر از این است که طاعت بنده‌ای را واجب نماید در حالی که خبر صبح و شب را از وی بازدارد. نمونه‌ای از روایات دسته دوم نیز بدین صورت نقل گردیده است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْإِمَامِ يَعْزَمُ الْعَيْبِ، فَقَالَ: لَا وَ لَكِنْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَعْزَمَ الشَّيْءَ أَعْلَمَهُ اللَّهُ ذَلِكَ». از امام معصوم سؤال نمودم آیا امام (ع) علم غیب دارد؟ فرمود: نه ولی زمانی که اراده کند چیزی را بداند خداوند او را آگاه می‌کند. در این روایات به زیبایی میان مقام ظاهر و باطن امام معصوم جمع شده به گونه‌ای به اقتضای مقام بشری ممکن است از برخی امور آگاه نباشد اما به حسب مقام باطن از چنین اموری آگاه است.

نتیجه گیری

تعبیری که در آیات و روایات در باب گستره علم امام معصوم مطرح گردیده است گرچه به ظاهر با یکدیگر متعارضند و همین امر موجب گردیده نظریات افراطی، تفریطی و یا استقلالی نبودن علم امام (ع) پدید آید اما می توان با توجه به مقدماتی همچون مراتب هستی، مراتب وجود انسان و حکم خاص داشتن هر مرتبه ای بدین نکته دست یافت که نفس امام (ع) نیز همانند وجودات دیگر دارای مراتب است. مراتب گوناگون داشتن نفس امام (ع) در آیات و روایات به تعبیر گوناگون بیان گردیده و از طریق توجه به این مراتب می توان کلید حل آیات و روایات به ظاهر متعارض را بدست آورد. آیات و روایاتی که دال بر عدم علم امام معصوم به برخی امور است ناظر به مقام بشری و ظاهری وی است و آیات و روایاتی که دال بر علم تام به تمام امور است مربوط به مقام باطن و ملکوتی او می باشد. بر این اساس نه نیازی به طرح آیات و روایاتی است که دال بر عدم علم امام معصوم به برخی امور است و نه ضرورتی در کنار گذاشتن علم امام (ع) به تمام امور است بلکه امام (ع) با توجه به هر یک از مراتب خود احکام خاص خود را دارد و هیچگونه تعارضی میان این احکام برقرار نمی گردد چراکه مراتب هر یک متفاوت از دیگری است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی: عیون أخبار الرضا علیه السلام: تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی: فقیه من لا یحضره الفقیه: قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۳. ابن ترکه اصفهانی، صائن الدین: تمهید القواعد: قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۸.
۴. ابن مشهدی، محمد بن جعفر: المزار الکبیر: قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۵. انصاری، مرتضی: فرائد الأصول: قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۶. امام علی (ع)، علی بن ابی طالب: نهج البلاغه: قم، مؤسسه نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق.
۷. تشکری، محمد: حسین زاده شانچی، غلامحسین: بررسی انتقادی دیدگاه نواندیشان معاصر درباره گستره علم امام با تأکید بر نظر اصحاب ائمه. آموزه های نوین کلامی. شماره ۴: ۱۳۹۸.
۸. حمّادی، عبدالرضا: گستره علم امام از منظر کلینی و صفار. امامت پژوهی. شماره ۴: ۱۳۹۰.
۹. زیدی، سید محمد مهدی: منابع علم از منظر اندیشمندان مدرسه کلامی قم. امامت پژوهی. شماره ۲۰: ۱۳۹۶.
۱۰. سبحانی، جعفر: منشور جاوید: قم، انتشارات مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۸.
۱۱. سید مرتضی، علی بن حسین: الذخیره فی علم الکلام: قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۲. سید مرتضی، علی بن حسین: الشافی فی الإمامة: تهران، مؤسسه الصادق (ع)، ۱۴۱۰ق.

۱۳. سیدهاشمی، سیداسماعیل: منصفی، علی: علم امام از منظر شاگردان متکلم ائمه علیهم السلام. فصلنامه آینه معرفت. دوره ۱۷، شماره ۱: ۱۳۹۶.
۱۴. شهید اول، محمد بن مکی: المزار: قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۱۰ق.
۱۵. صدر المتألهین، محمد: الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه: تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.
۱۶. صفار، محمد بن حسن: بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد: قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین: تفسیر المیزان: مترجم: موسوی همدانی، محمدباقر: قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین: مقالات تأسیسیه فی الفكر الإسلامی: بیروت، مؤسسه ام القرى، ۱۴۱۸ق.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن: الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد: بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۶ق.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن: تلخیص الشافی: قم، انتشارات المحبین، ۱۳۸۲.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن: تهذیب الأحکام: تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۲. فاریاب، محمدحسین: بررسی دیدگاه متکلمان امامیه درباره گستره علم امام با تکیه بر روایات. تحقیقات کلامی. شماره ۱۵، ۱۳۹۵.
۲۳. فاریاب، محمدحسین: قلی زاده، امرالله: بازخوانی قلمرو علم امام در آینه روایات. معرفت. شماره ۱، ۱۳۹۷.
۲۴. فیض کاشانی، محمد محسن: وافی: اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب: الکافی: تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۶. مجلسی، محمد باقر: بحار الأنوار: بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۷. مجلسی، محمد باقر: مرآت العقول: تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۲۸. مفید، محمد بن محمد: أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات: قم، المؤتمر العالمي للشيخ المفید. ۱۴۱۳ق.
۲۹. مظفر، محمدحسین: علم الإمام: بیجا، بینا.
۳۰. نراقی، مهدی: أنیس الموحدين: تهران، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۹.
۳۱. هاشمی خوبی، میرزا حبیب الله: منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه: تهران، مکتبه الإسلامیه. ۱۴۰۰ق.